

DOI: 10.30512/KQ.2022.17815.3305

رمزگشایی از حکایت قرآنی «پسران یعقوب (ع) و دروازه‌های چندگانه» با تکیه بر معهودات زمانه*

روح‌الله نجفی^۱

چکیده

در فهم قصه‌های قرآن، تکیه بر معهودات زمانه نزول و پیشینه‌های تاریخی، اهمیتی وافر دارد. بررسی حکایت قرآنی «پراکندگی پسران یعقوب بر دروازه‌های چندگانه» نمونه‌ای بارز از این مدعا را نشان می‌دهد. بر وفق گزارش قرآن، چون پسران یعقوب رهسپار مصر شدند، سفارش پدر به ایشان آن بود که از یک دروازه، داخل مصر نشوند، بلکه از دروازه‌های مختلف وارد شوند. از الفاظ قصه در قرآن معلوم نمی‌گردد که در پس این سفارش یعقوب، چه حکمتی نهفته بوده است. پیشینه اهل تفسیر، بی آن‌که به پیشینه قصه اشاره کنند، اجتناب از چشم بد مردمان را علت امر یعقوب معرفی کرده‌اند. جمعی دیگر، حکمت سفارش یعقوب را در دوری از حوادث ناگوار متعارف جستجو کرده‌اند و بر آن شده‌اند که مشاهده اجتماع پسران بر دروازه واحد، می‌توانست بیم یا حسد حکومتیان یا مردمان عادی را بر ضد ایشان برانگیزد. تحقیق حاضر نشان می‌دهد که با قطع نظر از پیشینه قصه، وجه اخیر تعیین دارد؛ اما پیشینه تاریخی سفارش یعقوب در «میدراش رَبا»^۲، قول نخست را مؤید می‌دارد. افزون بر این، از «تلمود بابلی»^۳ فهمیده می‌شود که ورود به یک شهر غریب، موقعیتی است که آدمیان را در اثر پذیرایی از چشم بد آسیب پذیرتر می‌کند. از این رو، یعقوب نیز در سفارش قرآنی خود، بر این موقعیت، انگشت نهاده است.

واژگان کلیدی: یعقوب (ع)، پسران یعقوب، چشم بد، فهم قرآن، مصادر یهود.

* تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۱۰/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۰ (مقاله پژوهشی)

۱. دانشیار دانشگاه خوارزمی / r.najafi@khu.ac.ir

۱- مقدمه

قصه حضرت یوسف(ع)، بلندترین قصه قرآنی است که در دوازدهمین سوره مصحف، آیات ۴ تا ۱۰۲ را به خود اختصاص داده است. در این قصه، چون برادران یوسف(ع) در صدد برآمدند که از پدر خویش جدا گردند و برای بار دوم به مصر بروند، یعقوب(ع) به ایشان گفت که ای پسران من! از یک دروازه، به مصر داخل نشوید، بلکه از دروازه‌های مختلف وارد شوید. پسران نیز به این درخواست پدر عمل کردند و از دروازه‌های متعدد به مصر درآمدند.

این ماجرا در قرآن چنین بیان شده است: ﴿وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَ مَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أُلْحِمْتُكُمْ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ عَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ * وَ لَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَ إِنَّهُ لَدُوٌّ عِلْمٍ لِمَا عَلَّمَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (یوسف: ۶۷-۶۸):

یعقوب(ع) گفت: ای پسران من! از یک دروازه، داخل نشوید و از دروازه‌های پراکنده ساز، داخل شوید ولی من قادر نیستم که برای شما، چیزی از قضای خدا را دور کنم. قضاء فقط به دست خداوند است. امر را به او سپردم و سپارندگان باید امر خود را به او بسپارند. پسران همان گونه که پدرشان به آنان فرمان داده بود، وارد شدند، اما آن فرمان، چیزی از قضای خدا را از ایشان دور نمی کرد بلکه یعقوب(ع) فقط خواسته ضمیر خود را برآورد. یعقوب(ع) دانا بود، از آن رو که ما به او آموختیم، گرچه پیشینه مردمان نمی دانند.

در مقام فهم مراد یعقوب(ع)، تنها این نکته از روایت قرآن دریافتی است که هدف سفارش، دور راندن بلا از پسران بوده است؛ زیرا پس از ذکر سفارش آمده است که من چیزی از قضای الهی را از شما دور نمی دارم؛ بلکه تقدیر سرنوشت در دست خداست. حال پرسش این است که پراکندگی در دروازه‌های متعدد چه نسبتی با دورشدن از خطر دارد؟ و اگر پسران یعقوب، از یک دروازه به مصر در می آمدند، چه خطری متوجه ایشان می شد؟

در مقام حل این معما، دو دیدگاه با یکدیگر رقابت دارند: دیدگاه نخست، دورشدن از چشم بد مردم را علت سفارش یعقوب می انگارد با آنکه اثرگذاری چشم، در چهارچوب علم تجربی اثبات نشده است و دیدگاه دوم، داستان را بر وفق عوامل شناخته شده تحلیل می کند و حکمت سفارش یعقوب را اجتناب از رویدادهای ناگوار متعارف می داند. بدین صورت، ورود جمع برادران از دروازه‌ای واحد، نگاه‌ها را متوجه آنان می کرد، اما نیاز نیست که نگاه، اثری فراطبیعی و نهان داشته باشد؛ بلکه در معرض توجه قرارگرفتن در شهری غریب، می تواند از همان روند متعارف نیز خطربرانگیز شود.

تحقیق حاضر در پی آن است تا دریابد که از این دو دیدگاه، کدام سزاوار اختیار است؟ و آیا می توان در معهودات زمانه نزول، قرینه‌ای تقویت کننده به نفع یکی از این دو قول یافت؟ از دیگر سو، پذیرش قول به چشم زخم در این آیه، چه اثری بر تفسیر آیات دیگر قرآن دارد؟

پیش از تلاش برای تعیین حکمت سفارش قرآنی یعقوب(ع)، بایسته است که از حاجت به این تعیین سخن رود، به ویژه آنکه برخی چون ماتریدی، جایز دانسته‌اند که امر یعقوب(ع) به پراکندگی پسران، به

سببی پوشیده باشد که به دانستن آن نیاز نباشد (ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۶، ص ۲۶۳). صلاح خالدی نیز بیان می‌دارد که برای دانستن علت درخواست یعقوب، دلیلی در دست نیست و دانستن آن فایده‌ای ندارد (خالدی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۵۲۲). به عقیده وی، نباید برای بیان علت درخواست یعقوب تلاش کرد؛ زیرا قرآن علت درخواست آن حضرت را مبهم نهاده است و این ابهام، مخاطبان را به عدم بحث درباره آن فرا می‌خواند (همان، همانجا).

این مدعا پذیرفتنی نیست، زیرا وظیفه اهل تفسیر، پرده برداشتن از ابهامات قرآن و آشکارنمودن نکات پپچیده آن است. هر فهمنده‌ای چون حکایت قرآنی «ورود پسران یعقوب از دروازه‌های چندگانه» را بشنود، با این پرسش مواجه می‌شود که به چه دلیل، یعقوب چنان سفارشی کرد و از چه رو، پسران وی، مطابق آن سفارش رفتار کردند؟ پی‌جویی از راز این سفارش، حوض در باطل نیست و عبور از آیه بدون حل این معما، نقصانی آشکار است. این نکته واضح است که گاه مفسران قرآن از اموری سخن گفته‌اند که در مقام تفسیر، به آن‌ها نیاز نبوده است؛ اما پی‌جویی حکمت امر یعقوب (ع)، از سنخ آن زیاده‌گویی‌ها و زایدنویسی‌ها نیست. به علاوه، ادعای فقدان دلیل بر تعیین علت امر، ناموجه است؛ بلکه از پیشینه تاریخی قصه، می‌توان قرینه‌ای شفاف در این باره اقامه کرد.

ماتریدی در توضیح عبارت «وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» معتقد است که یعقوب در امر خود به پراکندگی و نهی از اجتماع پسرانش، دارای علم بود؛ اما بیشتر مردم نمی‌دانند که وی از این امر و نهی، چه چیز را اراده کرد (ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۶، ص ۲۶۴).

اما عبارت یادشده، می‌تواند اشاره به آن باشد که یعقوب (ع) نسبت به نفوذ و تخلف‌ناپذیری قضای الهی، دانا بود و از این رو، امر را به خدا وانهاد؛ اما بیشتر مردمان به این حقیقت، واقف نیستند؛ بلکه خود را رقم‌زننده سرنوشت می‌انگارند. به نظر می‌رسد، مراد از «الناس» در این موضع، مشرکان هستند که یگانگی «الله» را در تعیین سرنوشت و فرود آوردن بلا، باور نداشتند. به هر تقدیر، تعیین نکردن حکمت تحذیر یعقوب (ع)، موضعی درخور دفاع نیست و بر فهمنده قرآن بایسته است که از مراد قرآن در این موضوع، پرس‌وجو نماید.

۲- حکمت تحذیر قرآنی یعقوب (ع)

در تعیین سبب سفارش یعقوب (ع) به پسران بر داخل نشدن از دروازه واحد، دو وجه شایسته ارزیابی است. وجه نخست، غیب‌گرایانه بوده و پرهیز از چشم‌بد مردم را سبب این توصیه می‌داند؛ اما وجه دوم، داستان را مطابق اسباب عادی تحلیل می‌کند و پرهیز از برانگیخته شدن حسادت یا وحشت مردم را سبب سفارش می‌انگارد. در ادامه، این دو وجه تقریر می‌شود و در مقام تقریر، به دیدگاه‌های مفسران نیز اشاره می‌گردد.

۲-۱- پرهیز از چشم‌بد مردمان

باور به «چشم‌بد» (Evil eye) باوری کهن و ریشه‌دار در میان اقوام و ادیان متعدد است. چشم‌بد بدین معناست که گاه بیننده به صرف دیدن یک شخص یا مال ارزشمند، سبب می‌شود که بلایی بر آن

شخص یا مال فرود آید. این فرایند با برانگیخته شدن حسّ تحسین یا حسادت بیننده همراه است. باور به اثرگذاری چشم بد، با شواهد تجربی، یعنی با آزمون‌های تکرارپذیر همگانی اثبات نشده است. از این رو، می‌توان آن را عقیده‌ای غیب‌گرایانه و فراطبیعی دانست. در فرهنگ اسلامی، همچون بیشتر فرهنگ‌ها، عقیده به چشم بد، کم‌وبیش رواج داشته است. بنا به روایتی منقول از عایشه، رسول خدا (ص)، چشم‌زننده را به وضو و چشم‌خورنده را به غسل امر کرده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۴۸۲). برخی فقیهان اهل سنت بر این باورند که هرگاه فردی به داشتن چشم بد شناخته شود، بر حاکم اسلامی واجب است تا او را به خانه‌نشینی امر کند و اگر فقیر باشد، رزق لازم او را تأمین کند و حتی به عقیده عدّه‌ای، چنین افرادی باید تبعید شوند (قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۹، ص ۲۲۷).

به هر حال، جمهور اهل تفسیر، سبب سفارش یعقوب را اجتناب از چشم بد دانسته‌اند. سفیان ثوری (ثوری، ۱۴۰۳، ص ۱۴۴) و ابن عباس، قتاده، ضحاک، محمد بن کعب، سدی و ابن اسحاق، خوف یعقوب از چشم را علت توصیه وی بر عدم ورود از در واحد معرفی کرده‌اند (طبری، ۱۴۲۰، ج ۱۶، صص ۱۶۵-۱۶۶). به باور مقاتل، چون یعقوب در سفر دوم پسران به مصر، بنیامین را به همراه ایشان روانه کرد، از چشم بد بر ایشان ترسید (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۳۴۳) یا اینکه گفته‌اند، برادران یوسف، زیبا و نیکو منظر بودند و چهره‌های خوب و قدهای کشیده داشتند و همگی، پسران مردی واحد بودند. از این رو، یعقوب بر ایشان از چشم بد ترسید و امر کرد که هنگام ورود به مصر، متفرق گردند (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۲۳۷). به عقیده زجاج، یعقوب بر پسران خود از چشم ترسید و چشم، صحیح است (زجاج، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۱۹/همچنین، ر.ک: واحدی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۶۲۲). به عقیده شوکانی، حتی اگر پسران یعقوب از دو باب وارد می‌شدند، به سبب اجتماع نسبی، در معرض چشم بد قرار می‌گرفتند. از این رو، سخن یعقوب تنها آن نیست که «از باب واحد وارد نشوید» بلکه می‌افزاید: «از باب‌های متفرق وارد شوید» (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۸).

به گفته فخر رازی، مفسران متقدم بر تفسیر آیه به اصابت چشم، اتفاق کرده‌اند و این سخن حقی است که رد آن ناممکن است. او عقیده دارد که از نظر عقلی، اصابت چشم، ممتنع نیست و مفسران نیز بر این تفسیر جمع گشته‌اند. در نتیجه، واجب است که قول مزبور، اختیار گردد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۴۸۳).

با این همه، صرف محال عقلی نبودن چشم بد، برای پذیرش آن کفایت نمی‌کند و شهرت یک دیدگاه میان مفسران، آن را شایسته اختیار نمی‌کند؛ زیرا چه بسا شهرت، حاصل پیروی هر نسل از نسل پیشین یا پیروی علمای هم‌عصر از یکدیگر باشد. از منظر تاریخی، عبدالله بن عباس جایگاه پدری را در دانش تفسیر داشته است و چون پدر تفسیر سخنی گوید، چه بسا فرزندان به رأی وی اقتدا کنند و شهرت یک قول در میان ابن عباس و شاگردان، می‌تواند بر نسل‌های بعد نیز اثر گذارد و آنان را به قبول وادارد.

به هر حال، سخن گفتن از چشم بد در سبب‌یابی سفارش یعقوب (ع)، موضع بیشینه مفسران است؛ اما ایشان، پیشینه قصه در مصادر یهود را یادآور نشده‌اند. از حسن بصری، نقل است که یعقوب بر پسران خود، از چشم ترسید و گفت که از باب واحد، وارد نشوید؛ ولی سپس، به علم خود بازگشت و گفت که برای شما

از قضاء خدا، چیزی را دور نتوانم کرد. بدینسان یعقوب دانست که چشم، چیزی نیست (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۴۸۳). اما ظاهر آیه آن است که یعقوب همزمان با درخواست پراکندگی پسران برای دفع بلا، اذعان کرده است که بلای مقدر از جانب خدا، دفع‌شدنی نیست. بنابراین، یعقوب از سفارش خود منصرف نشده است و اذعان او به گریزناپذیری اراده الهی، پسرانش را از عمل به سفارش باز نمی‌دارد؛ بلکه طبق آیه بعد، آنان به گونه‌ای به مصر درآمدند که پدرشان توصیه کرده بود.

به باور فخر رازی، یعقوب (ع) در قول خود به قضای الهی، به سبب‌های دنیوی، توجهی ندارد و از هر آنچه غیر خداست، برائت جسته است؛ اما در فرمان خود به پراکندگی پسران، سبب‌های دنیوی را مراعات کرده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۴۸۳). وی در جمع این دو امر بیان می‌دارد که آدمی مکلف است از امور نابودکننده و خوردنی‌های آسیب‌رسان اجتناب کند و برای دفع زیان‌ها و تحصیل منفعت‌ها به قدر امکان تلاش نماید. با این وجود، باید جازم باشد که جز تقدیر خداوند، به او نمی‌رسد و جز آنچه خدا اراده کرده است، موجودیت نمی‌یابد (همان، همانجا).

به گفته زحیلی، یعقوب آن سخن را از باب شفقت به پسران خود بیان کرد؛ گرچه حذر مانع قضاء و قدر نمی‌شود. بنابراین، آنچه خداوند اراده کند، رخ خواهد داد و احتیاط نمی‌تواند مانع تحقق خواسته او شود (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۱۳، ص ۲۴). به دیگر بیان، اگر خدا، بلایی را تقدیر کرده باشد، پراکندگی پسران نمی‌تواند آن را دفع کند؛ بلکه در حالت پراکندگی هم، بلا فرود خواهد آمد. به تعبیر زجاج، اگر تقدیر شده باشد که چشم بد به پسران یعقوب اصابت کند، در حالت پراکندگی نیز اصابت می‌کند، چنانکه در حالت اجتماع اصابت می‌کرد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۴۸۴).

به نظر می‌رسد، یکسان‌انگاری حالت اجتماع و تفرقه در اصابت چشم، امر به تفرقه برای دفع چشم را بی‌وجه می‌کند. در مقام حل این اشکال می‌توان گفت که آدمیان حتی اگر جبرگرای مطلق باشند، باز هم نمی‌توانند از دست و پا زدن در صحنه زندگانی خودداری کنند و برای دور راندن بلاها، تلاش نکنند. در این راستا، یعقوب (ع) آنچه را در دل داشت، بر زبان آورد و حاجت نفس خویش را برآورد؛ گرچه در نگاه وی، سرنوشت را خدا رقم می‌زد و این سنخ تدابیر، مانع وقوع اراده الهی نمی‌شد. به هر تقدیر، حاجتی که در ضمیر یعقوب بود، میل به پراکنده شدن پسران و خوف از اجتماع آنان بود؛ گرچه وی اذعان داشت که اگر به پسرانش، بلایی اصابت کند، قضای گریزناپذیر الهی است.

۲-۲- پرهیز از وحشت یا حسد مردمان

دیدگاه دیگری که در علت‌یابی سفارش یعقوب (ع)، محتمل جلوه می‌کند، پرهیز از وحشت یا حسد مردم است. در تفسیر این دیدگاه، باید از سیاق آیات مدد جست و قصه را طبق اسباب‌عادی تحلیل کرد. مطابق آیه ﴿قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِّنَ اللَّهِ لَأَتَيْنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ﴾ (یوسف: ۱۲/۶۶)، حضرت یعقوب به پسران خود گفت: هرگز بنیامین را با شما به مصر نخواهم فرستاد، جز آنکه پیمانی از خدا برای من آورید که او را نزد من باز می‌آورید، مگر آنکه گرفتار گردید. تعبیر «أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ» بدین معناست که شما از هر سو، ممنوع و مغلوب گردید و توانایی شما سلب گردد، چنانکه معنای آیه ﴿وَظَنُّوا

أَنَّهُمْ أَحِيطَ بِهِمْ (یونس: ۲۲/۱۰) این است که ایشان گمان کردند از هر سو، ممنوع و مغلوب شده‌اند و راه نجات، مسدود گشته است. بنابراین، تحذیر یعقوب از ورود به دروازه واحد، پس از آن آمده است که وی به رخداد‌های ناگوار و پیش‌بینی نشده اشاره کرده است. رخدادهایی که ممکن است پسران را مقهور و مغلوب سازد به گونه‌ای که حتی نتوانند بنیامین را باز آورند. به علاوه، اذعان یعقوب به گریزناپذیری قضای الهی، نشان می‌دهد که وی در سفارش خود به پراکندگی، دورراندن بلایا و خطرات مفروض را مد نظر داشته است. بر این اساس، بلای مورد نظر یعقوب به موردی معین محدود نشده است و هر رویداد ناگواری که اجتماع پسران به هنگام ورود از دروازه شهر بر وقوع یا تشدید آن مؤثر باشد، در اطلاق سخن می‌گنجد. با این همه، چشم بد را نمی‌توان در این اطلاق داخل کرد؛ زیرا نحوه اثرگذاری آن ناشناخته و نامتعارف است و در آیه از آن سخنی نرفته است. به عبارتی، اطلاق سخن یعقوب، تنها بلاهای متعارف را در برمی‌گیرد و شمولیت آن به بلاهای نامتعارف، نیازمند دلیلی ویژه است. در باب حوادث ناگوار متعارف نیز، نباید به خیال‌اندیشی روی آورد و از حوادث بعید سخن گفت؛ بلکه باید بر ذکر حوادث قریب و مثال‌های آشکار اکتفا کرد. بدین صورت، ورود یازده برادر به همراه یکدیگر از یک دروازه شهر، می‌تواند نظر نگهبانان یا مردم را جلب کند و چه بسا، از آن جمع برادرانه، بیمناک گردند و بر ضد ایشان، تمهیداتی بیندیشند. علت بیم می‌تواند جاسوس یا سارق انگاشتن ایشان باشد. به گفته سمرقندی، سفارش یعقوب بدان جهت بود که هیچ‌کس گمان جاسوسی به پسرانش نبرد. همچنین، شوکت جمع برادرانه ممکن است حسد نگهبانان یا مردم را برانگیزد و از روی حسد، اقداماتی بر ضد ایشان انجام دهند (سمرقندی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۶۹). در این وضعیت، بر خلاف اعتقاد به چشم بد، حسد اثری فراطبیعی ندارد؛ بلکه صرفاً، حسود را تحریک می‌کند که علیه محسود، زبان به بدی گشاید یا دست به اقدامات بدخواهانه زند.

جایی در تفسیر آیه، قول به چشم بد را انکار کرده است. به عقیده وی، بیم یعقوب از حسد مردم بود و از اینکه پادشاه به نیرومندی و توانمندی پسرانش مطلع گردد و به سبب ترس بر پادشاهی خود، ایشان را حبس کند یا به قتل برساند (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۴۲۸). بر این اساس، جایی بین حسد به پسران یعقوب و حذر از قدرت ایشان را جمع کرده است و واضح است که در حالت گردآمدن پسران، حسد و حذر بیشتر برانگیخته می‌شود.

ممکن است این سؤال به ذهن متبادر شود که آیا برانگیخته شدن حسد یا بیم مردم در ورودی شهر، بیشتر از دیگر اماکن است که یعقوب در سفارش پدرازه خود بر این محل، انگشت نهاده است؟ پاسخ این است که دروازه شهر، محل حضور مأموران حکومتی است و مواجهه با مشکل در آنجا محتمل‌تر است. دروازه، مکانی حساس است که انتظار می‌رود، برخی از نگهبانان، واردشوندگان را نظاره کنند و با خطرات محتمل، مقابله نمایند. در این میان، چه بسا، مسئولان حکومتی به بی‌گناهان نیز مظنون گردند و در روند سیر آنان، اخلال نمایند.

برخی مفسران مراد از «باب واحد» را طریق واحد و «ابواب متفرقه» را طُرُق پراکنده انگاشته‌اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۳۴۳). بر این اساس، مفاد سفارش این است که از راه واحد به مصر نروید،

بلکه از راه‌های پراکنده بروید؛ اما ظاهر آن است که مراد از «باب»، دروازه ورود به شهر باشد، نه مسیری که برای رسیدن به شهر پیموده می‌شود.

از سویی، در وضعیت ورود یازده برادر از یک دروازه شهر، اگر حادثه‌ای رخ دهد، همه را گرفتار می‌کند مثلاً، اگر نگهبانان حاضر بر دروازه شهر به ایشان مشکوک گردند و آنان را نگه دارند، پیگیری هدف سفر معلق می‌ماند؛ اما ورود از دروازه‌های متعدد، سبب می‌شود که در فرض بروز مشکل، دامنه آن به تنی چند محدود گردد و دیگر برادران بتوانند برنامه سفر را دنبال کنند.

۳- پیشینه تحذیر یعقوب در مصادر یهود

قصه قرآنی یوسف، پیشینه یهودی دارد و بیشتر صحنه‌های آن در تورات دیده می‌شود. به عنوان نمونه، در سرآغاز گزارشگری قرآنی چنین آمده است: ﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾ (یوسف: ۱۲/۴) بدین معنا که یوسف به پدرش گفت: من در خواب، یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم که بر من سجده می‌برند. در تورات نیز آمده است که یوسف «خوابی دیگر دید و برادران خود را از آن خبر داده، گفت: اینک باز خوابی دیده‌ام که ناگاه آفتاب و ماه و یازده ستاره مرا سجده کردند» (کتاب مقدس، پیدایش، ۹/۳۷).

در سوره دوازدهم قرآن، با آنکه قریب صد آیه به شرح قصه یوسف اختصاص دارد، اما از رسالت او سخن به میان نمی‌آید و تنها از برگزیدگی و دانایی وی در تعبیر رؤیایها و خبردادن از حوادث آینده یاد می‌شود. این نکته ریشه در مشابهت روایت قرآن با روایت تورات دارد؛ زیرا تورات از رسالت یوسف (ع) برای مردم سخن نمی‌گوید؛ بلکه مکرر از تعبیر رؤیایها توسط وی خبر می‌دهد. با این وجود، قرآن در سوره غافر با تعبیر ﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكِّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنَنْبِئَكَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا﴾ (غافر: ۴۰/۳۴) از رسالت یوسف خبر داده است. این آیه بیان می‌دارد که یوسف پیش از این، با شواهد آشکار برای شما آمد و شما به آورده او، همواره مردّد بودید تا آنکه یوسف وفات یافت و گفتید که خداوند پس از او، فرستاده‌ای برنخواهد انگیزد.

به هر حال، با همه شباهت‌هایی که می‌توان میان یوسف قرآن و یوسف تورات برشمرد، صحنه قرآنی «ورود برادران یوسف از دروازه‌های چندگانه»، فاقد پیشینه توراتی است. البته، مصادر پیشاقرآنی یهود، محدود به تورات نیست و در «میدراش ربّاه» که قصه توراتی یوسف بسط یافته است، می‌توان پیشینه پند قرآنی یعقوب را پی‌جویی کرد. در «برشیت ربّاه» - کتاب نخست از «میدراش ربّاه» - چنین آمده است:

אָמַר יַעֲקֹב לְבָנָיו, אַתֶּם גְּבוּרִים, אַתֶּם נְאֻיִם, אֵל תִּפְנְסוּ בְּשַׁעַר אֶחָד וְאֵל תִּלַּמְדוּ בְּמִקּוֹם אֶחָד, וְשִׁלְא תִשְׁלַח בְּכֶם לַיּוֹן הָרָע (Bereishit Rabbah, 91:6)؛ یعقوب به پسران خود گفت: شما توانمند هستید، شما نیکومنظر هستید، از یک دروازه وارد نشوید و در یک مکان نایستید، مبادا چشم بد بر شما مسلط شود.

جستجو در مصادر یهود نشان می‌دهد که باور به چشم بد در میان آن قوم، معهود و معروف بوده است. در تلمود بابلی آمده است، خاخامی به نام «راو»، به گورستانی رفت و کار خود را انجام داد، یعنی از طلسم

استفاده کرد تا بفهمد که مدفونان در آن مکان چگونه مرده‌اند. وی گفت: نود و نه نفر ایشان، در اثر چشم بد مرده‌اند و تنها یک نفر به اسباب کاملاً طبیعی مرده است^۱ (Babylonian Talmud, Bava Metzia 107b) در جایی دیگر، «راو» گوید: بر انسان جایز نیست که در مزرعه دیگری بایستد و درحالی که دانه ایستاده است، به محصول او نگاه کند، زیرا وی چشم بد به آن می‌اندازد و بدین شیوه، مسبب زیان او می‌شود^۲ (Babylonian Talmud, Bava Batra 2b). در تلمود بابلی، از خردمندانی به نام «حنانیا»، «میشائیل» و «عزاریا» سخن به میان آمده است که از کوره آتشین پادشاه زمانه خود، به صورت اعجازگونه- ای نجات یافتند. در ادامه، این سؤال به میان می‌آید که آن دانایان پس از رهایی اعجازین به کجا شدند که دیگر ذکری از آنان به میان نمی‌آید؟ یک دیدگاه این است که آنان در اثر چشم بد مُردند؛ زیرا همگان به رهایی آنان حسادت می‌کردند^۳ (Babylonian Talmud, Sanhedrin 93a). همچنین تلمود بابلی، از خاخامی به نام «یوحانان» گزارش می‌دهد که زیبایی‌اش را در معرض دید زنان قرار می‌داد. خاخام‌های دیگر به او گفتند: آیا استاد نگران نیست که با این سنخ خودنمایی، از چشم بد آسیب ببیند؟ خاخام «یوحانان» به آنها گفت: من از نسل یوسف هستم که چشم بد بر ایشان تسلط ندارد^۴ (Babylonian Talmud, Bava Metzia 84a) در جنگل‌ها پنهان کنید تا چشم بد بر شما مسلط نشود^۵ (Babylonian Talmud, Sotah 36b). در مقابل، قبیله یوسف به او گفتند: چشم بد بر نسل یوسف تسلط ندارد^۶ (همان، همانجا).

تلمود بابلی توصیه کرده است، هرگاه فردی اراده ورود به شهری دارد و از چشم بد بیمناک است، شست دست راستش را در دست چپ و شست دست چپش را در دست راست بگیرد و این عبارت را بخواند: من

1. Rav went to a graveyard, and did what he did, i.e., he used an incantation to find out how those buried there died, and he said: Ninety-nine of these died by the evil eye, and only one died by entirely natural means.
2. Rav says: It is prohibited for a person to stand in another's field and look at his crop while the grain is standing, because he casts an evil eye upon it and thereby causes him damage.
3. And with regard to the Sages, Hananiah, Mishael, and Azariah, where did they go after their miraculous deliverance, as there is no further mention of them? Rav says: They died as the result of the evil eye, as everyone was jealous of their deliverance.
4. The Rabbis said to Rabbi Yohanan: Isn't the Master worried about being harmed by the evil eye by displaying yourself in this manner? Rabbi Yohanan said to them: I come from the offspring of Joseph, over whom the evil eye does not have dominion.
5. Joshua said to them: Go and hide yourselves in the forests, so that the evil eye will not have dominion over you.
6. The tribe of Joseph said to him: The evil eye does not have dominion over the offspring of Joseph.

فلانی پسر فلانی، از نسل یوسف هستم که چشم بد بر ایشان تسلط ندارد^۱ (Babylonian Talmud, Berakhot55b).

مثال اخیر نشان می‌دهد که ورود به شهر، از حیث مواجهه با چشم بد، موقعیتی در خور ذکر بوده است؛ یعنی اثرپذیری از چشم بد، به وقت ورود به یک شهر، بیش از موقعیت‌های عادی مورد انتظار می‌باشد. بر این اساس، یعقوب نیز در سفارش قرآنی خود، از وقت ورود به شهر سخن گفته و پسران را از ورود چشم‌گیر بر حذر داشته است. از این رو، اگر در تطبیق تحذیر قرآنی یعقوب بر چشم بد، این اشکال رخ نماید که نسبت چشم با دروازه چیست؟ پاسخ آن، ارجاع به این پیشینه تاریخی است. این نکته‌ای است که نزد اهل تفسیر، مغفول مانده است.

۴- اثر تحذیر یعقوب (ع) از چشم بد بر فهم آیه سوره قلم

اگر در سوره یوسف، تحذیر یعقوب از چشم بد پذیرفته شود، این رویکرد ممکن است بر تفسیر مواضع دیگر قرآن نیز اثر گذارد. مصداق بارز این امر، تفسیر آیه ﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ﴾ (قلم: ۵۱/۶۸) است که ذیل آن، دو دیدگاه معارض با یکدیگر رقابت دارند. یکی، آیه را خیردهنده از نزدیک بودن چشم بد کافران به رسول اسلام (ص) می‌داند و دیگری، آیه را مرتبط با چشم بد نمی‌داند، بلکه آن را به نگاه خصمانه و زمین زنده کافران تفسیر می‌کند.

به گفته ابن کثیر، آیه دلالت دارد که اصابت و تأثیر چشم به اذن خداوند، حق است (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۲۱۹). طباطبایی نیز بیان می‌دارد که مراد از آیه را چشم بد دانسته‌اند و دلیلی برای انکار تأثیر چشم بد وجود ندارد (طباطبایی، ۱۴۳۰، ج ۱۹، ص ۴۰۵). در مقابل، به باور جماعتی دیگر، معنای آیه این است که کافران چنان خصمانه و خشن به پیامبر نگاه می‌کنند که نزدیک است از شدت آن نگاه، او را به زمین افکنند (ابن قتیبه، بی‌تا، ص ۱۰۸ / ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۲۷). برخی عبارت «لِيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ» را به نگاهی معنا کرده‌اند که قدم‌ها را از محل خود جابجا کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۸۳). بدینسان کافران به گونه‌ای به پیامبر (ص) می‌نگریستند که نزدیک بود پای او را بلغزانند و او را به زمین بزنند. برخی مفسران، عبارت «يُزْلِقُونَكَ» را به «يُبْعِدُونَكَ» [تو را دور برانند] تفسیر کرده‌اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۴۱۲). بر این اساس، چون کافران قرآن را شنیدند، نزدیک بود که پیامبر را با نگاه خویش، به عقب برانند و دور نمایند. به گفته عبدالعزیز بن یحیی، معنای آیه این است که کافران به تو نگرند به نظری تیز که تو را از آن بترسانند و آن نظر عداوت باشد (ابوالفتوح، ۱۳۶۶، ج ۱۹، ص ۳۷۱).

در تضعیف تفسیر آیه به چشم، گاه ادعا شده است که اصابت چشم بد صرفاً هنگام نیک‌انگاشتن است، حال آنکه نگاه مشرکان به رسول اکرم (ص) به وقت تلاوت قرآن، نگاهی خصمانه و کینه‌ورزانه بود. ابن جوزی در این باره بیان می‌کند که اصابت چشم با پسندیدن و نیک‌انگاشتن است نه آنکه با خصومت

1. One who enters a city and fears the evil eye should hold the thumb [zekafa] of his right hand in his left hand and the thumb of his left hand in his right hand and recite the following: I, so-and-so son of so-and-so, come from the descendants of Joseph, over whom the evil eye has no dominion.

همراه باشد؛ اما آیه سوره قلم نگاه کافران را در کنار شنیدن قرآن یاد کرده است و آنان از شنیدن قرآن، به شدت ناخوش می‌شدند و با خصومت به پیامبر نظر می‌دوختند (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۲۷). این سخن برای رد قول به چشم بد در آیه کفایت نمی‌کند؛ زیرا برحسب عرف، خصمانه نبودن نگاه، شرط اثرگذاری چشم نیست. مجنون خواندن پیامبر از سوی کافران نیز، منافاتی با در شگفت شدن ایشان از تلاوت او ندارد؛ زیرا مجنون در ادبیات قرآن به معنای مُلَهَم از جن است نه آنکه لزوماً قوای عقلی مجنون، مختل باشد. شاهد این مدعا آیه ﴿وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ﴾ (صافات: ۳۶/۳۷) است که مشرکان، در وصف پیامبر، مجنون و شاعر را با یکدیگر جمع کرده‌اند و مجنون بودن را منافی شعر گفتن نمی‌انگارند. بنابراین، مشرکان همزمان که پیامبر را الهام یافته از جن قلمداد می‌کردند، از قرآن خواندن وی دچار شگفتی و حسادت می‌شدند و معیار عرفی اثرگذاری چشم بد، همین شگفتی و حسادت است.

از دیگر سو، قرائت عبدالله بن مسعود از آیه را به صورت «لَيْزُهَقُونَك» گزارش کرده‌اند (فراء، ۱۴۳۲، ج ۲، ص ۸۹۴). به گفته ابوالفتوح، «زهوق» به معنای «بطلان و زوال» [باطل و نابود کردن] است و بر این اساس، معنای «لَيْزُهَقُونَك»، «لیهلکونک» [تو را هلاک کنند] می‌باشد (ابوالفتوح، ۱۳۶۶، ج ۱۹، ص ۳۷۰). از ابن عباس نقل است که عرب درباره تیر [اصابت کرده]، تعبیر «زهق السهم» یا «زلق السهم» بکار می‌برد (طبری، ۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۵۶۴). ابن عباس، معنای قرائت جمهور و قرائت عبدالله را یکسان انگاشته و «لَيْزُهَقُونَك» را به «لَيْزُهَقُونَك» تفسیر کرده است (همان، ج ۲۳، ص ۵۶۵).

به هر تقدیر، در سوره قلم، دو دیدگاه معارض در رقابت با یکدیگرند و هر دو، به شواهد تأییدکننده نیاز دارند. حال اگر در سوره یوسف، تحذیر یعقوب از چشم بد پذیرفته شود، قرینه‌ای برای قول به چشم بد در سوره قلم فراهم می‌آید؛ گرچه این قرینه، فیصله دهنده نیست، زیرا امکان دارد که قرآن در سوره یوسف، چشم بد را قصد کرده باشد؛ اما در سوره قلم، چنین قصدی نباشد.

نتیجه‌گیری

در مقام فهم گزاره قرآنی «سفارش یعقوب به ورود پسران از دروازه‌های چندگانه» دو دیدگاه با یکدیگر رقابت دارند که یکی بر روندی طبیعی، شناخته‌شده و متعارف تکیه دارد و دیگری از روندی فراطبیعی، سخن می‌گوید. اعتقاد به تحذیر یعقوب از چشم بد، سخن گفتن از روندی فراطبیعی است؛ اما اگر سبب سفارش، پرهیز از وحشت یا حسد مردم باشد، با روندی عادی و متعارف مواجه هستیم. طبق این نظر، ورود یازده برادر به همراه یکدیگر از دروازه‌ای واحد، می‌توانست بیم برخی از مردم آن شهر را برانگیزد، بیم از اینکه مبدا این غریبه‌ها، جاسوس باشند یا به سرقت دست زنند. به علاوه، شوکت و شکوه جمع برادرانه می‌توانست حسادت برانگیز شود و به خصومت‌ورزی بیانجامد. بر این اساس، برانگیخته شدن حسد، در فرایندی عادی هم می‌تواند صدمه‌زننده باشد و نیازی نیست که نگاه حسادت‌آلود، اثری ناشناخته بر محسود گذارد، بلکه حسد، زمینه‌ساز اقدامات خصمانه است.

هرچند سینه قرآن بر حوادث غیبی و ناشناخته گشوده است؛ اما هرگاه توضیح آیه با تکیه بر روندی طبیعی ممکن باشد، سخن گفتن از روندی فراطبیعی، ناموجه است. در این راستا، اگر برای قصه در مصادر

یهود، پیشینه‌ای نبود، اعتقاد به چشم بد، جز تحمیل بر قرآن جلوه نمی‌کرد؛ زیرا از الفاظ آیه، هیچ شاهدی بر چشم بد نیست و توضیح قصه بر حسب اسباب طبیعی ممکن است.

با این همه، گزاره قرآنی «توصیه یعقوب به ورود پسران از دروازه‌های چندگانه» در «میدراش رباه» پیشینه دارد و این مصدر پیشاقرآنی در رازگشایی از روایت قرآن، نقشی محوری بازی می‌کند. مفسران، به عمد یا به سهو، از ارجاع به «میدراش رباه» برای فهم سفارش یعقوب غفلت ورزیده‌اند، حال آنکه راززدایی از این حکایت جز با ارجاع به سابقه تاریخی آن امکان‌پذیر نیست و بدون استشهاد به پیشینه، اعتقاد به چشم بد، نامدلل جلوه می‌کند.

به نظر می‌رسد، ابن عباس و برخی مفسران پیشین، از پیشینه یهودی قصه سفارش یعقوب، آگاه بوده‌اند و دست‌کم به صورت شفاهی، تحذیر یعقوب از چشم بد را از عالمان یهود شنیده بودند و بر این اساس، روایت قرآن را هم به اجتناب از چشم بد تفسیر کرده‌اند؛ اما عدم یادکرد پیشینه، سخن اصیل ایشان را به سخنی فاقد مستند، بدل ساخته است.

از دیگر سو، می‌توان فرض کرد، قرآن در بیان سفارش یعقوب، تصویر متفاوت خود را عرضه کرده باشد و ذکر نکردن چشم در قرآن، بر روایت‌گری متفاوت قرآن و «میدراش رباه» دلالت کند. از این رو، بیان نکردن چشم، بدان معناست که قرآن با این قول موافق نبوده است و اگر مراد قرآن، تحذیر یعقوب از چشم بد بود، آن را با عبارتی شفاف بیان می‌کرد؛ مثلاً می‌گفت: «قال یا بُنَّی اُنَّی اخاف علیکم العین فلا تدخلوا من باب واحد»: [یعقوب] گفت: ای پسرانم! من بر شما از چشم می‌ترسم، پس از در واحد وارد نشوید.

با این همه، نادیده انگاری معهودات زمانه نزول، شایسته نیست و در مقام تفسیر، اصل بر فهم روایت قرآن به گونه‌ای همخوان با پیشینه‌های تاریخی است، مگر در مواردی که قصد قرآن بر روایت‌گری متفاوت محرز گردد.

به علاوه، هرگاه مخاطب نکته‌ای را از پیش بداند، حذف آن بر متکلم جایز است؛ زیرا سخن‌گفتن برای انتقال معنا به ذهن مخاطبان است و در فرض آگاهی پیشین مخاطب، چه بسا متکلم به آشکاربودن امر نزد وی اعتماد کند و نکته مزبور را محذوف و ناگفته گذارد. بر این اساس، گزاره قرآنی «ورود پسران یعقوب از دروازه‌های چندگانه» مثالی از نقش‌آفرینی پیش دانسته‌های مخاطبان در نحوه روایت قرآن را نشان می‌دهد و می‌توان ادعا کرد که پس از جمله قرآنی «و ادخلوا من ابواب متفرقة»، عبارت «لئلا تتسلط علیکم العین» در تقدیر است؛ بدین معنا که از دروازه‌های پراکنده وارد شوید تا چشم بر شما سلطه نیابد.

مخاطبانی که پیشینه قصه سفارش یعقوب را در ذهن داشتند، با شنیدن روایت قرآن، به همان خاطرات پیشین منتقل می‌شدند و حکایت یهود از این تحذیر را به یاد می‌آوردند که به جهت اجتناب از چشم بد بوده است. در این وضعیت، اگر قرآن، امضاء آن عهد ذهنی را قصد نکرده بود، می‌بایست با قرینه‌ای شفاف، ذهن مخاطبان را از چشم بد منصرف نماید، حال آنکه قرینه‌ای بر انصراف دیده نمی‌شود. بنابراین، هر گاه قرآن، بخش عمده‌ای از یک حکایت کهن را روایت کرده و صحنه‌هایی از ماجرا را ناگفته نهاده است، بر مخاطب رواست که صحنه‌های ناگفته را بر حسب پیشینه قصه دریابد، مگر آنکه قصد قرآن بر روایت‌گری متفاوت احراز گردد.

خلاصه اینکه اگر صرفاً به متن قرآن اکتفا شود، قول به چشم بد در تفسیر تحذیر قرآنی یعقوب، ناموجه است؛ اما استمداد از پیشینه قصه و تکیه بر معهودات زمانه، ورق را به نفع نظرگاه فراطبیعی برمی گرداند و اعتقاد به چشم بد را موجه می کند. پذیرش تحذیر یعقوب از چشم بد، ممکن است بر تفسیر آیه سوره قلم تأثیر گذارد که ذیل این آیه، دو دیدگاه پذیرش چشم بد یا عدم پذیرش آن با یکدیگر رقابت دارند و تحذیر یعقوب، قرینه‌ای ظنی در تقویت قول به چشم بد فراهم می آورد.

افزون بر این، تلمود بابلی برای در امان شدن از چشم بد به وقت ورود به یک شهر، ذکر مشخصی را پیشنهاد کرده است و این، نشان از آن دارد که در ذهنیت یهود، ورود به شهر غریب، از حیث مواجهه با چشم بد، موقعیتی ویژه بوده است و افراد در آن موقعیت، آسیب پذیرتر قلمداد می شدند. این نکته، لزوم پراکندگی پسران را به وقت ورود از دروازه‌ها، مؤکد می کند و بدین صورت، راز تأکید یعقوب (ع) بر وقت ورود آشکار می شود.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم

۱. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم؛ *تأویل مشکل القرآن*؛ به کوشش ابراهیم شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
 ۲. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر؛ *تفسیر القرآن العظیم*؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
 ۳. ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی؛ *زادالمسیر فی علم التفسیر*؛ به کوشش عبدالرزاق المهدی، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
 ۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی؛ *روض الجنان و روح الجنان*؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۶ش.
 ۵. ثعلبی، احمد بن محمد؛ *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
 ۶. ثوری، ابوعبدالله سفیان بن سعید؛ *تفسیر الثوری*؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۳ق.
 ۷. خالدی، صلاح عبدالفتاح؛ *القرآن و نقض مطاعن الرهبان*؛ دمشق: دار القلم، ۱۴۲۸ق.
 ۸. زجاج، ابواسحاق ابراهیم السری؛ *معانی القرآن و اعرابه*؛ به کوشش عبدالجلیل عبده شلیبی، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۸ق.
 ۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *المفردات فی غریب القرآن*؛ بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ق.
 ۱۰. زحیلی، وهبة بن مصطفى؛ *التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج*؛ دمشق: دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
 ۱۱. سمرقندی، نصر بن محمد؛ *تفسیر السمرقندی*؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۳ق.
 ۱۲. شوکانی، محمد بن علی؛ *فتح القدر*؛ دمشق و بیروت: دار ابن کثیر و دارالکلم الطیب، ۱۴۱۴ق.
 ۱۳. طباطبایی، سیدمحمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ قم: موسسه دارالمجتبی، ۱۴۳۰ق.
 ۱۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
 ۱۵. طبری، محمد بن جریر؛ *جامع البیان فی تأویل القرآن*؛ به کوشش احمد محمد شاکر، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۲۰ق.
 ۱۶. فخر رازی، محمد بن عمر؛ *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
 ۱۷. فراء، یحیی بن زیاد؛ *معانی القرآن*؛ به کوشش عماد الدین بن سید آل درویش، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۳۲ق.
 ۱۸. قرطبی، محمد بن احمد؛ *الجامع لأحكام القرآن*؛ تحقیق: ابراهیم اطفیش، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
 ۱۹. *کتاب مقدس*؛ شامل کتب عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه قدیم، بی جا: ایلام، ۲۰۰۵م.
 ۲۰. ماتریدی، محمد بن محمد؛ *تأویلات أهل السنة*؛ به کوشش مجدی باسلوم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۶ق.
 ۲۱. مقاتل بن سلیمان؛ *تفسیر مقاتل بن سلیمان*؛ به کوشش عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
 ۲۲. واحدی، ابوالحسن علی بن احمد؛ *الوسیط فی تفسیر القرآن المجید*؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
23. *Babylonian Talmud*, The William Davidson Edition, <https://www.sefaria.org/texts/Talmud>.
24. *Bereishit Rabbah*, https://www.sefaria.org/Bereishit_Rabbah